

همای سعادت

اثر:

حمیدرضا اشراقی

نشر شینه

سرسناسه : اشراقی گلپایگانی، حمیدرضا، ۱۳۶۰

عنوان و پدیدآور : همای سعادت / تألیف حمیدرضا اشراقی.

مشخصات نشر : تهران، شینه.

مشخصات ظاهری : ۱۲۸ ص.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۶۹۰۸-۵۴-۰

یادداشت : فیبا

موضوع : راه و رسم زندگی - کلمات قصار

موضوع : خوشبختی - جنبه های مذهبی - اسلام

موضوع : نکته گویی ها و گزینه گویی ها

رده بندی کسره : ۱۳۹۴ الف ۲۳۶ ف / ۶۰۹۵ PN

رده بندی دیویی : ۸۰۸ / ۸۰۸

شماره کتابخانه ملی : ۴۱۳۰۶۷۰

همای سعادت

☒ ناشر: شینه

☒ تألیف : حمیدرضا اشراقی

☒ نوبت چاپ: اول ۱۳۹۵

☒ تیراژ: ۵۰۰ جلد

☒ قیمت: ۹۵۰۰۰ ریال

☒ چاپ و صحافی: مهرگان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۹۰۸-۵۴-۰

حق چاپ برای ناشر محفوظ است. کلیه حقوق و حق چاپ متن، طرح روی جلد و عنوان کتاب با نگرش به قانون حمایت حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ برای انتشارات شینه محفوظ است. مندرجین تحت پیکرد قانونی قرار می گیرند.

مرکز پخش و فروش:

تلفن: ۰۹۱۲۳۰۶۲۴۵۸ - ۶۶۴۸۲۲۲۶ - ۶۶۹۷۵۲۸۵

فروشگاه اینترنتی: www.aradbook.com

فهرست عناوین و موضوعات کتاب

عنوان

صفحه

مقدمه	۷
قوانین خوشبختی	۱۳
فرازهایی از پندهای پیامبر اکرم (ص) به اباذر غفاری	۲۲
مملاتی از راست قامت جاودانه شهید مظلوم دکتر بهشتی	۲۴
مراصل قانون جذب	۲۷
اصول سه گانه اعتماد به نفس	۳۰
۴۰ نکته برای دستیابی به آرامش	۳۲
جوانان بخوانند حکیمه صد کتاب	۳۴
خلاصه‌ای از کتاب مدیریت بر قلب‌ها	۴۰
تداوم رابطه زناشویی	۴۹
سخن بزرگان	۵۰
دستورالعمل عالی برای رفع نگرانی	۵۶
راه‌های نفوذ همسران در دل یک‌دیگر	۱۲۶

امام علی علیه السلام، ضمن نامه‌ای توبیخ آمیز به فرماندارش می نویسد: زمامدار حق ندارد، در روزگار فقر و بینوایی ملت، طوری رفتار کند که بینوایان ناراحت شوند، بلکه او باید در گرفتاری‌ها هم پیشوای مردم باشد و همانند ایشان رفتار کند، آنگاه به روش خویش اشاره نموده، می فرماید: من که زمامدار شمایم و می توانم از لذایذ استفاده کنم برای هماهنگی با بینوایان افراد ملت بنان جو و لباس کهنه قناعت می ورزم، سپس می فرماید: می شنوم که می گویند: فرزند ابوطالب چگونه می تواند با این خورد و خوراک! در جنگ شرکت جوید و با قهرمانان پنجه در افکند؟ اینک پاسخ این سؤال

خاک‌ها را گل می کنند و با قالی می ریزند و خشت می زنند، و در حرارت آفتاب می خشکانند. خشت دومی بیشتر از گل دارد. خشت‌های زده شده را (منها با قالی ظریف تر و دقتی بیشتر) در حرارت آتش کوره می سوزانند و آجر می سازند، آجر مقاومتری بیش از خشت دارد. آجرهای ساخته شده را (البته باز هم با قالی ظریف تر و دقتی زیاده تر) لعاب می زنند و برای دومین بار می سوزانند و از آن کاشی و سرامیک می سازند. کاشی استقامتی بیش از آجر داد.

آجر بیش از خشت، و کاشی بیش از آجر سوخته و در حرارت و سختی تموده! هر موجودی از جماد گرفته تا انسان برای نیل به کمال به تربیت احتیاج دارد، و تربیت با سختی‌ها و فشارها توأم است و شاید علت اینکه زمانه و روزگار را به عربی «عصر» گفته‌اند همین باشد که روزگار موجودات را برای کمال می فشرد و در زحمت قرار می دهد.

عصر به معنی فشردن است و در تسمیه روزگار به عصر گویا تناسب، معنی ملحوظ بوده است به مجمع‌البحرین و مفردات راغب اصفهانی مراجعه شود.

و همین زحمت‌ها و مرارت‌ها موجبات ترقی را فراهم می‌کنند، ما وقتی زندگانی مردان بزرگ را بررسی می‌کنیم می‌بینیم که زندگی آن‌ها سراسر آکنده از درد و رنج بوده است. «ناپلئون» عقیده دارد: شدائد و آلام هوش انسان را تیزتر و محصول خیزتر می‌کند ناصر خسرو می‌گوید:

تا نبیند رنج و سختی مرد، کی گردد تمام تا نیا بد باد و باران گل، کجا بویا بود.

«نیچه» می‌گوید: ترا به قدری دوست دارم که رنج و سر شکستگی برایت آرزو می‌کنم، می‌خواهم چون بیماران بنالی، می‌خواهم تلخی زهر تحقیر را بجوشی، به تو رحم نمی‌کنم. چون ترا دوست دارم میدانم چرا؟ آرزو دارم نیروهای خفته تو بیدار شوند، تا بر شدائد روزگار با روحی مسلح پایداری کنی.

«جرج استفنسن (۳) که معروف به پدر راهنماها گردید دوران کودکی را با فقر و بدبختی گذرانید، ما بین سنین هفت سالگی و چهارده سالگی ابتدا چوپان بود و پس از آن در مراغه کار می‌کرد، سولی نکند که وی را در معدنی که پدرش در آنجا آشکار بود به کار گماشتند. به این کار این شد که به زودی علاقمند به ماشین بخار شد و با شور و ذوق وافر کوشش کرد که طرز عمل آن را یاد بگیرد و معایب آن را اصلاح کند، او به زودی درک کرد که قبل از هرگونه اقدامی بایستی دانشی را که فن مزبور بر پایه آن استوار است یاد بگیرد.

واستفن سن، در این هنگام هیجده ساله بود که تصمیم گرفت خواندن و نوشتن بیاموزد، در کلاس‌های شبانه نام‌نویسی کرد این شخص مخارج تحصیل خود را با کدیمین و عرق جبین تهیه می‌کرد، و چه بسا مجبور می‌شد پول نهار یا شام خود را برای خرید لوازم تحصیل بپردازد و پس از فراگرفتن و خواندن و نوشتن به مطالعه فیزیک پرداخت، اشتیاق او به خرید کتاب به قدری بود که به علت خرج همه پول‌هایش در این راه نتوانست چند ماه کرایه اطاق محقر خود را بپردازد، و صاحب‌خانه جل و پلاس او را به بیابان ریخت ولی او در سایه پشتکار و فعالیت و رنج فراوان به مقصود خود رسید و به عنوان اکوموتیو را تکمیل نموده پدر راه آهن لقب گرفت.

«ماکسیم گورکی» نویسنده بزرگ از طفولیت خود را با درد و رنج شروع کرد او هرگز به پی کار رفت و برای امرار معاش هر روز از توی زباله‌ها، کهنه‌پاره‌ها را جمع‌آوری می‌کرد و می‌فروخت، این مرد در سراسر عمر خود بدکارهای مختلف پرداخت، زمانی در یک دکان پنبه‌دوزی شاگرد بود، بعد در یک دکان به رنگ‌رزی به سمت شاگردی مشغول کار گردید، آشپز شد، کنار رود ولگا مشغول حملی گردید، در یکی از مؤسسات صید ماهی درباری کرد، در دکان بقالی و عصری ساغر شد در یکی از دهات، مزدور فلاحی شد، در ایستگاه راه‌آهن حملی کرد، در پایخانه برای گرداندن چرخ ماشین چاپ استخدام گردید، خلاصه (ماکسیم گورکی) به همه کاری دست زد تا اینکه بالاخره به نویسندگی پرداخت و در این راه گام‌های بلندی برداشت و از نویسندگان بزرگ دنیا گردید.

«کلوددوژوفر و آدایان» یکی از مخترعین کشتی بخاری، چه رنج‌ها که کشید تا توانست اختراع خود را تکمیل کند. او در ابتدا افسر ارتش فرانسه بود به زندان افتاد. سپس ارتش را ترک گفت دنبال مکانیکی رفت، تصمیم

گرفت زندگانی خود را وقف این کار کند خانواده وی، او را موجب سرشکستگی خود دانسته وی را به کلی ترک کردند، ولی او با پشتکار دنبال کار خود را گرفت، بالاخره کشتی بخاری بزرگی ساخت. و بر آن سوار شد و در مقابل چشمان عده‌ای و بر خلاف جریان رودخانه «سون» حرکت کرد. اوطپانچه‌ای در جیب خود گذاشته بود که در صورت عدم توفیق، خودکشی کند، ولی او به زودی توانست خود را به جزیره «بارب» برساند.

گمان می‌کنید در مقابل این موفقیت با او چگونه رفتار کردند؟

حسودان و بیش از همه آکادمی علوم فرانسه و دربار پادشاه! با وی به مخالفت پرداختند و گفتند: این دیوانه مدعی است که می‌تواند آب و آتش را آشتی دهد! ما را تشدید کنید که هستی خود را از دست داد و در نهایت فقر جان سپرد.

آسان کشد به ساحل مقصود در خا بخت

آن ناخدا که سختی دریا کشیده است

علت اینکه ما زندگانی چند نفر از بزرگان غرب را شاهد آوردیم این است که تاریخ بزرگان شرق به خصوص انبیاء و اولیاء است از محرومیت‌ها، گرفتاری‌ها، سختی‌ها، و مردم کم‌وبیش با احوال آنان آشنا هستند، قرآن مجید داستان حضرت موسی (ع) گرفتاری‌های او را از دوران طفولیت، چوپانی تا مبارزات با دستگاه فرعون شرح می‌دهد.

حکایت حضرت یوسف را از حسد برادران، به چاه انداختن، به غلامی فروختن، به زندان افتادن، سال‌ها در فراموش‌خانه زندان گرفتار شدن را شرح می‌دهد تا آنجا که شائد او را چون «پولادی آبدید» نموده بر مسند پیغمبری و زمامداری مصر می‌نشانند.

نمی‌توان ادعا کرد که :

سختی‌ها و شدائد، آلام و مصائب در زندگانی مردان بزرگ به منزله ورزش روح آنهاست، جان را ورزیده می‌کند و استقامت انسان را بیشتر نموده استعدادهای خفته او را بیدار می‌نماید؟

مگر قرآن مقدس نیست که درباره قهرمان توحید حضرت ابراهیم می‌فرماید: او را مبتلا ساختیم به ابتلائات و امتحاناتی گوناگون، وقتی خوب از عهده، برآمد او را پیشوائی داده به مقام رهبری خلق برگزیدیم؟ (۲)

مگر امیر بزرگوار ما حضرت محمد(ص) نبود که از کودکی با رنج یتیمی بزرگ شد در میان انواع محرومیت‌ها رشد نمود چوپانی کرد، در غار حرا به اندیشه پرداخت، تا به مقام نبوت رسید، آن وقت باز از دست کسانش، بستنش، اهل و عیالش دشنام‌ها شنید، زجرها کشید ناچار به ترک وطن شد، مبارزه‌ها کرد، جهل‌ها نمود تا توانست ملتی بزرگ با افکاری عالی پدید آرد که قرن‌ها مشعل تاریک جهان گردند؟

مگر امام علی (ع) در دامان همی پناه رخص تربیت شده بود؟ مگر همه جا سایه به سایه او نمی‌رفت؟ و مگر در تمام شدائد و سختی‌ها یار و یاور او نبود؟

این است حقیقتی را که امام در پاسخ این ایراد که: (آن‌ها چه قوتی دارد که فرزند ابوطالب با خوردن آن بتواند با قهرمانان شیرازی پناه نهد؟) بیان می‌فرماید.

آری امام در پاسخ این ایراد به این نکته مهم که: زندگانی خشونت‌بار است که ورزش جان و تن بوده انسان را ورزیده‌تر می‌نماید نه خورد و خوراک خوب، اشاره نموده می‌فرماید:

«هان که درخت بیابانی و جنگلی که آبی جز باران نمی خورد، چوبش محکم تر و دوامش بیشتر است به عکس درختانی که در کنار باغ و باغچه می رویند و مرتب از دست باغبان آب و کود می خورند، هیچ دوام ندارند، نه طاقت تشنگی دارند و نه می توانند در مقابل حوادث، بادهای و طوفانها ایستادگی کنند؛ اینها نازک نارنجی بار آمده اند؛ زود هم از پا در می آیند ولی درختان جنگلی محکم و با استقامت بوده گاه سوختن هم آتشی بادوام تر و شاهای بیشتر دارند.

من! در ناز و نعمت پرورش نیافته ام تا هم اکنون از سختی های زندگی روگردان باشم، بلکه با رسول خدا (ص) همچون شاخه های یک ریشه یا تعبیر دیگر ساعد بنزهی یک پیکریم، از یک ریشه آب خورده ایم؛ آری من درس شجاعت و شهادت را از مکتب آن استاد خوانده ام. به خدا سوگند اگر تمام عرب در نبرد با من همدگر شوند نه تنها روگردان نیستم بلکه در فرصت مناسب به میدان شان می ستایم!»